



معنا درمانی وجودی فرانکل در تطابق با اندیشه‌های مولوی

محسن روزبهانه

دانشجوی کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، مؤسسه آموزش عالی شان‌دیز

Mohrooz511@gmail.com

چکیده

ویکتور فرانکل یکی از پیشگامان روانشناسی وجودگرایی و بنیانگذار روش درمانی مبتنی بر «معنا» با اصطلاح «لوگوتراپی» است. او حدود ۳ سال به جرم یهودی بودن در اردوگاه‌های کار اجباری آشویتس تحت کنترل آلمانی‌ها زندانی بوده و سخت‌ترین فشارهای جسمی و روحی را تحمل کرد. او مکتب روان‌درمانی خود را تحت تأثیر تجربیات و خاطراتش در این اردوگاه‌ها بر پایه یک مفهوم اساسی که «معنا» است، بنا نهاد. مفاهیم اساسی مرتبط با تفکرات و روش درمان فرانکل شامل، عشق، رنج، آزادی انتخاب، مسئولیت و دیگر مفاهیم وجودی، به همراه نوع دیدگاه او نسبت به دین و خدا، باعث می‌شود که شباهت‌هایی با فرهنگ و اندیشه‌های مفاخر اسلامی و عرفانی ما داشته باشد. مولانا محمد بن جلال الدین محمد بلخی معروف به (مولوی) نیز به عنوان یکی از بزرگترین عارفان اسلامی و پشتوانه‌های فرهنگی ایران، که شعرها و غزلیات او دریای ژرف و شگرفی از مبانی و اندیشه‌های عمیق عرفان و اسلام را در بردارد در سراسر جهان شناخته شده و مراد بسیاری از حقیقت‌جویان است. در این مقاله با روشی تحلیلی- تطبیقی، هم‌گونیها و تطابق پایه‌های نظریات فرانکل را با اندیشه‌های عرفانی این شاعر و عارف بزرگ بر اساس اشعار و غزلیات او بررسی کرده و شباهت‌های موجود میان آنها را آشکار کرده‌ایم. طبق یافته‌های این تحقیق در نگاه این دو اندیشمند به مفاهیم عشق، رنج، اختیار، مرگ و گذران زندگی شباهت ماهوی وجود دارد. لذا مناسب است که به دلیل تشابه تفکرات فرانکل با پشتوانه‌ها و معیارهای فرهنگی مردم ایران، به طوری گسترده‌تر و عمیق‌تر از رویکرد درمانی او در جریان مشاوره و درمان در ایران بهره‌برند

واژگان کلیدی: ویکتور فرانکل، لوگوتراپی، معنا درمانی، مولانا، مولوی

۱-مقدمه

ویکتور فرانکل، متخصص اعصاب و روانپزشک و رئیس بخش اعصاب بیمارستان روچیلد در وین (شولتز، ۱۳۸۸) بنیانگذار مکتب لوگوتراپی یا معنا درمانی است. فرانکل در شرایط سخت زندان‌های جنگ جهانی دوم در که توسط نازی‌ها آلمان اداره می‌شد به این نتیجه رسید که انسانها هر چیزی را که در نظرشان ارزشمند هست می‌توانند از دست بدهند، مگر بنیادی‌ترین داشته‌ی خود را که همان آزادی انتخاب مسیر و راه زندگی خودشان است، یا آزادی در برگزیدن شیوه واکنش نسبت به سرنوشتشان (شولتز، ۱۳۸۸). فرانکل تحت شرایط سخت زندان‌های نازی‌ها در لهستان به اهمیت اراده‌ای پی برد که آن را اساسی‌ترین انگیزش انسان می‌دانست و آن اراده معطوف به معنا است. اراده‌ای بسیار نیرومند که همه جوانب زندگی را می‌تواند تحت الشعاع قرار دهد. او در آن شرایط سخت زندگی در زندان و شکنجه، معتقد شد که اراده معطوف به معنا برای سلامت روان ضروری است، زیرا در زندگی بی‌معنا هیچ دلیلی برای زیستن وجود ندارد (شولتز، ۱۳۸۸). او با این دیدگاه نظام روان‌درمانی خود را که «لوگوتراپی» نامیده می‌شود طرح‌ریزی نمود. واژه «لوگوتراپی» به معنای درمان به وسیله معنی یا شفا یافتن به کمک معنی است (فرانکل، ۱۳۸۸). «لوگوس» واژه‌ای یونانی و به مفهوم «معنی» است. البته خود فرانکل می‌گوید در حقیقت «لوگوس» در زبان یونانی تنها به مفهوم «معنی» اطلاق نمی‌شود، بلکه به معنای «روح» نیز هست. لذا بنیان لوگوتراپی، تلاش برای یافتن معنی در زندگی هر فرد است (فرانکل، ۱۳۹۸). مسائلی مانند آرزوی داشتن زندگی پرمعنا یا ناکامی ناشی از نرسیدن به آرزوهای خود، همه در حیطه و قلمرو لوگوتراپی است (فرانکل، ۱۳۹۸). فرانکل در پاسخ به این پرسش که معنا در دیدگاه شما چیست، می‌گوید: «منظورم این است که زندگی پایدار نمی‌ماند مگر این که همان طور که فروید